

در مرام آن‌ها که اهل دل هستند هرکس حرفی با محبوب دارد. هرکس شعاع حضورش را با محبوب متناسب با دلش تنظیم می‌کند. هرکس به اقتضای اوضاعش. یکی دلش می‌خواهد هفته‌ای یک بار خودش را به پابوسی محبوب برساند و دیگری دلش می‌خواهد وقتش را برای خدمت به او و مجانبش صرف کند. یکی هم دلخوش

به خواندن خطبه عقدش با اجازه حضرت یار است. اینجا راوی سه داستان مختلف دلدادگی هستیم. کسی که عاشقانه خدمت می‌کند. کسی که خاطرات شروع زندگی‌اش متصل به حضرت است و کسی که بعد از سال‌ها خدمت، اتفاقات او را از محضر محبوب دور کرده است و حسرت دارد. ■

● خادمی، دور از حرم!

برای کسی که لذت خادمی امام رضا(ع) را تجربه کرده، از دست دادن این نعمت دشوار است. این را اکرم شهیدی، فرهنگی بازنشسته که تا سال گذشته در حرم به عنوان خادم مشغول خدمت بود، می‌گوید و می‌افزاید: «همیشه آرزویم این بود در حرم امام هشتم(ع) خدمت کنم اما به دلیل مشکلات و مشغله‌های زندگی این امر برایم امکان‌پذیر نبود تا اینکه در سال ۸۶ مدرسه‌ام تغییر کرد و یک روز برای من آزاد شد و فرصت اینکه بتوانم در حرم مشغول شوم برایم مهیا شد. با کلی امید و آرزو به حرم رفتم و درخواست خودم را مطرح کردم. متأسفانه مسئول آنجا به من گفت ۴۵ سال نهایت سنی است که خادم را جذب می‌کنند و از سن من گذشته است. دلم شکست هر چه اصرار کردم فایده نداشت. در نهایت به من گفتند فردا دوباره بروم. ناامید بودم اما از امام رضا(ع) خواستم کارم را درست کند تا در حرم مشغول شوم. روز بعد دوباره به آنجا مراجعه کردم. در کمال تعجب دیدم رفتار و سخنان خانمی که روز قبل به درخواست‌های من به سردی پاسخ می‌داد به کلی تغییر کرده است. آن خانم حتی جلوی پای من بلند شد. به او گفتم برایم مهم نیست چه وظیفه‌ای به من بدهند، هر چه باشد با جان و دل انجام خواهم داد. خوشبختانه قبول کردند و من از سال ۸۶ در آسایشگاه مشغول خیاطی شدم. سال ۹۱ به بخش تفتیش منتقل شدم. از این جابه‌جایی و اینکه می‌توانستم به زائران خوشامد بگویم، ذوق‌زده بودم. وقتی زائران وارد می‌شدند اگر نشسته بودم بلند می‌شدم و به آن‌ها احترام می‌گذاشتم و خوش آمدید می‌گفتم. حتی یک بار وقتی گروهی از بانوان عشاير وارد شدند ناخودآگاه از دیدن آن‌ها به وجد آمدم و در آغوششان کشیدم. همیشه به زائران محبت می‌کردم و قربان صدقه آن‌ها می‌رفتم به نحوی که همه تعجب می‌کردند. البته این رفتار دو سمتی بود و زائران نیز همین رفتار را با من می‌کردند.»

● گرفتن حاجت برای زائران

روی گشاده و لب خندان این خادم باعث می‌شود زائران و مجاوران امام رضا(ع) او را محرم رازهای خود بدانند و واجد شرایط اینکه برایشان دعا کند. شهیدی درباره درخواست‌های مردم برای بیان حاجت‌هایشان توضیح می‌دهد: «از روزی که خادم شدم هر روز به تعداد افرادی که به من التماس دعا می‌گفتند بیشتر می‌شد. مردم از من می‌خواستند برایشان دعا کنم. یک بار خانمی در حرم از من خواست برایش دعا کنم تا صاحب فرزند شود. من تا امکانش را داشتم برای همه نماز و دعا می‌خواندم برای او نیز همین کار را کردم. خوشبختانه با عنایت پروردگار همان زن مدتی بعد پیش من آمد و خبر بچه‌دار شدنش را داد. افزون بر این خانم خیلی‌ها می‌گفتند دعایم برایشان مستجاب شده است. البته این‌ها تمامش به واسطه نوکری حضرت رضا(ع) بود و دعای خود آن‌ها و من کمترین نقش را داشتم.»

● جدایی خادم از زائر

مشکلات خانوادگی و بیماری باعث می‌شود شهیدی نتواند کارش را ادامه دهد. شهیدی با اشاره به مشکلاتی که برایش ایجاد می‌شود، می‌افزاید: «متأسفانه به علت مشکلات خانوادگی و بیماری خودم و فرزندم از سال گذشته دیگر نتوانستم خدمت به زائران را ادامه دهم. الان به شدت حسرت آن روزها را می‌خورم و حاضر هستم هر مدتی هر کاری که باشد در حرم برای زائران انجام دهم. الان آرزو می‌کنم دوباره بتوانم در حرم خدمت کنم. مهم نیست چه کاری باشد تنها می‌خواهم خدمت کنم. از روزی که به حرم نرفتم دلتنگ شدم. هر باری که این طوری می‌شوم لباس خادمی ام را می‌پوشم. لباسی که برایم خوش‌یمن بود و همیشه گره از مشکلاتم گشوده است.» ■



● خاطره شروع زندگی خانواده‌های مشهدی

اغلب خانواده‌های مشهدی یک خاطره مشترک از حرم امام رضا(ع) دارند و آن مربوط به آغاز زندگی مشترکشان است. بسیاری از خانواده‌ها با وجود گذشت سال‌ها از شروع زندگی مشترکشان در حرم همچنان هر باری که به حرم می‌روند با یکدیگر یاد آن روز را گرامی می‌دارند و آن روز برایشان تکرار می‌شود. فاطمه و جواد نوروزی، زوج جوان محله عنصری، هستند که سال ۹۳ با حضور در بارگاه منور رضوی زندگی مشترک خود را آغاز کردند. خانواده نوروزی خاطره جالبی از شروع زندگی مشترک خود در حرم دارند که آن را برای ما بازگو می‌کنند.

جواد نوروزی درباره نحوه ازدواجش می‌گوید: «همسر دختر عمومی من است. خانواده همسرم حدود ۶ سال پیش از سرخس به مشهد آمدند و ساکن محله عنصری شدند. چند ماه بعد من که تازه خدمت سربازی ام تمام شده بود همراه خانواده‌ام برای زیارت به مشهد آمدیم و در منزل عمومی مستقر شدیم. روز دوم در حرم از امام رضا(ع) خواستم کمک کند تا ازدواج کنم. همان شب خواب دیدم در مسیر حرم جلوی همه از دختر عمومی خواستگاری کردم و پاسخ مثبت را گرفتم. این خواب برای من مانند یک نقشه گنج بود. من خواب را برای خانواده‌ام تعریف کردم و همان کار را در مسیر حرم کردم. برای دعای کامل ۲ خانواده راهی حرم شدیم که موضوع را مطرح کردم و خوشبختانه پاسخ مثبت را گرفتم.»



● عقد در حرم با حضور میهمانان

عقد زوج‌های جوان در حرم امام رضا(ع) بیشتر مربوط به مردم مشهدی و تا حدودی روستاها و شهرهای اطراف مشهد است. نوروزی درباره چگونگی برگزاری مراسم عقدش در حرم توضیح می‌دهد: «ما هیچ اطلاعی از اینکه در حرم امام هشتم زوج‌های جوان عقد می‌کنند نداشتیم. البته خانواده شنیده بودند اما فراموش کرده بودند. ما در فکر برگزاری مراسم عقد و دعوت از میهمانان بودیم که پدر همسرم به طور اتفاقی از همکاری‌اش شنید زوج‌های جوان در حرم عقد می‌کنند. وقتی ما از این موضوع مطلع شدیم از اینکه می‌توانیم زندگی مشترکمان را از حرم امام رضا(ع) شروع کنیم، خیلی خوش حال شدیم. در ادامه تصمیم گرفتیم از اقوام نیز دعوت کنیم به مشهد بیایند و در مراسم ما شرکت کنند. با توجه به اینکه این کار هزینه‌ای برای ما نداشت میهمانان زیادی دعوت کردیم. عقد ما روز ولادت امام جواد(ع) بود و به میهمانان گفته بودیم ساعت ۱۲ به آنجا بیایند. روز موعود در بخشی که زوج‌های جوان عقد می‌کنند خیلی شلوغ بود. من و همسرم به اتفاق خانواده مدت زیادی منتظر آن‌ها شدیم. راستش فکر کردیم آن‌ها به دلیل اینکه ازدواج فامیلی است مخالف هستند و نمی‌آیند. به همین دلیل وقتی دیدیم خبری از میهمانان نشد از یک عاقد خواستیم ما را عقد کند. وقتی از آنجا بیرون آمدیم پشت سر هم پیام تماس‌های از دست رفته برای ما می‌آمد. بیش از ۴۰ میهمان از شهرستان آمده بودند و زمانی که تماس می‌گیرند و می‌بینند ما در دسترس نیستیم مشغول زیارت خود می‌شوند. برای اینکه از دل میهمانان در بیاوریم مجبور شدیم تمام آن‌ها را به یک رستوران دعوت کنیم و فردای آن روز نیز تمام آن‌ها به محضر آمدند و در آخر نیز مجلس عقدکنان برگزار کردیم.»

نوروزی درباره درسی که در این اتفاق گرفته است هم می‌گوید: «ما قصد داشتیم در مخارج صرفه جویی کنیم و میهمانان را به همین دلیل تنها به حرم دعوت کرده بودیم زیرا می‌دانستیم میهمانان پس از مراسم عقد می‌خواهند برای خود زیارت کنند. با اتفاقی که افتاد و در بی‌آنتی‌گوشی‌های همراه در حرم مجبور شدیم در ۳ روز اول زندگی مشترکمان از میهمانان پذیرایی کنیم. این خاطره شیرینی برای من و همسرم شد. پس از آن روز هر بار به حرم می‌آیم از اتفاقی که افتاد، یاد می‌کنیم و همیشه مانند بار اول می‌خندیم. البته این را هم اضافه کنم تا به امروز تمام اقوامی که در مراسم ما حضور داشتند هر باری یکی از فرزندانمان می‌خواهد ازدواج کند، برای عقد به مشهد می‌آید و البته در منزل ما مستقر می‌شوند.»